

هو العليم

مراتب روزہ از دید گاہ مکتب عرفان

آیة اللہ حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

شرح حدیث عنوان بصری، جلسہ ۱۴

۱. بیان ویژگی های روزه عوام مردم

۲. بیان ویژگی های روزه خواص

۳. بیان خصوصیات روزه خاص الخاص

۴. تاثیر سوء خیالات و تصورات ذهنی خلاف بر

نفس و قلب سالک

۵. بالاترین مرتبه روزه، روزه اولیاء الهی میباشد

۶. همت سالک الهی باید بلند باشد و به کم

قناعت نکند

۷. علامه طهرانی برای شاگردان خود به کمتر از

مقام سلمان فارسی رضایت نمیدادند

۸. اهمیت خواندن نماز تراویح در شبهای ماه

مبارک رمضان

۹. قرائت و تامل در مضامین دعای افتتاح و دعای

ابو حمزه ثمالی

۱۰. لزوم ختم حداقل یکدوره قرائت قران در ماه

مبارک

۱۱. شقی کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد

و از رحمت خدا محروم باشد

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن طهرانی

در ارتباط با مراتب روزه در ماه مبارک رمضان و ویژگی های این ماه مبارک که در جلسه چهاردهم شرح حدیث عنوان بصری ایراد گردیده است

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه مبارک رمضان ماهی است که رحمت خداوند بر بندگانش و آن مغفرت و جنبه فیض عامش بیش از سایر ماهها برای افراد است. و ماهی است که از خصوصیات آن این است که انسان در این ماه چه روزه باشد، صائم باشد یا نباشد، تغییر را در وضع و کیفیت خودش ملاحظه می کند. یعنی آن حکومت و غلبه قوای معنوی روزه بر کلیه افراد به نحوی است که خواهی نخواهی انسان را متأثر می کند، حالا چه برسد به اینکه خود انسان صائم باشد و از بهترین اقسام صوم هم دارا باشد.

بیان ویژگی های روزه عوام مردم

چون می گویند روزه چند قسم است؛ یکی روزه عوام است، و آن روزه ای است که در همین رساله های عملیه ذکر شده است، بگونه ای که

شخص مُفطِرَات را انجام ندهد، محرّمات را انجام ندهد تا روزه او روزه مقبولی باشد و در همین حدّ ظاهری است مثل اینکه غذا نخورد، آب نیشامد، دُخان و دود غلیظ به حلق فرو نبرد، سر زیر آب نکند و امثال ذلک، خلاصه آن مفطراتی که برای روزه می‌شمارند را انجام ندهد. این نوع روزه فقط یک نوع اسقاط تکلیف ظاهری دارد، اما ما که یک تکلیف نداریم.

یکی از مسائلی که متأسفانه در فقه امروز مورد دقّت قرار نگرفته این است که در رساله‌های عملیه و امثال ذلک توجه فقط به یک بُعد مسائل فقهی و شرعی وجود دارد یعنی همین مسائل حلال و حرام ظاهری. و توجّه به مسائل و مراتب مافوق این جریان ظاهر، دیگر در رساله‌های عملیه موجود نیست. به عبارت دیگر گویا فقط رساله‌های عملیه متکفّل تکلیف عوام‌اند و از آن تکالیفی که بر عهده خواصّ است در آنها چیزی وجود ندارد، البته طبیعی مطلب هم همین طور است.

ولی اگر ما دقّت کنیم می‌بینیم که تکلیف بر حسب مراتب بصیرت و فعلیت مکلفین فرق می‌کند؛

تکلیف عوام همین عمل به فرائض و واجباتی است که برای همه ما معلوم و معروف است و نهی از محرّماتی مانند تهمت، سرقت، شرب خمر و امثال ذلک. این تکلیف، تکلیف ظاهر است. اما برای افرادی که بصیرت بیشتری دارند و مقصد بالایی را می‌طلبند تکلیف تفاوت دارد. برای رسیدن به آن افق بالاتر واجب است که مکلف به اموری پردازد که عوام در ارتباط با آنها کاهل و غیر ساعی هستند. همان طوری که در روز قیامت خداوند متعال از تکالیف ظاهری ما حسابرسی می‌کند، همینطور نسبت به رشد فکری و عقلانی ما در انجام آن تکالیف بالاتر حسابرسی می‌کند. می‌گوید: من به تو این عقل را دادم، من به تو این ظرفیت را دادم، چرا از این مواهبی که من به تو دادم، استفاده نکردی؟ و توان خود را فقط در محدوده اتیان به تکالیف عوام قرار دادی؟ لذا او هم دارای تکلیف خاص خودش می‌شود. و با این تکلیف ظاهر و با انجام این روزه عام انسان فقط از عهده این تکلیف ظاهر برمی‌آید نه بیشتر.

بیان ویژگی های روزه خواص

یک روزه دیگر هم داریم می گویند روزه خواص؛ و آن روزه‌ای است که علاوه بر رعایت این مسائل ظاهر، انسان به مسائل دقیق‌تر و باطنی هم پردازد؛ زبان خود را از گفتار لغو حفظ کند. گفتار لغو منظور سخن کذب نیست، کذب بالغو دوتاست. آن کذب که اصلاً حرام است، گفتار لغو، گفتار بی خود و کلام غیر مفید است؛ آقا بنزین گران شده! خب گران شده که شده، این می شود لغو، این کذب نیست ولی لغو است. شخص روزه دار نباید لغو بگوید، اگر بگوید به آن روزه‌اش صدمه می زند. آقا! من در خیابان می رفتم دیدم یک تصادفی شده یک جمعیتی ایستاده بودند و دعوا شده بود...!؛ حالا شده که شده. آقا امروز من دیدم فرض بکنید که فلان چیز اتفاق افتاده، از این مسائلی که در جلسات ما بدون نتیجه می گذرد و بعد از گذشت یک سال از عمر انسان، هیچ نتیجه‌ای را بر آن مترتب نمی بیند. دروغ نیست، حرام هم نیست ولی لغو است و اثر ندارد، چون مسأله علمی نیست، مسأله معنوی نیست، یک کلام بی خودی است که انسان صرفاً

برای اتلاف وقت می‌گوید. خواص این کار را نمی‌کند. گوش انسان از شنیدن مطالب لغو باید به دور باشد. مطالب حرام که اصلاً جای خود دارد، آن مربوط به خواص نیست، آن مربوط به عوام است که باید رعایت کنند. مثل شنیدن موسیقی که حرام است، شنیدن تهمت و جلوگیری نکردن از آن، اینها همگی مربوط به عوام است. ولی در روزه خاص گوش انسان در ماه رمضان و در حالت صوم، کلام لغو را هم نباید بشنود. قدم انسان در ماه مبارک رمضان و در هنگام صوم نباید حرکتی بکند که آن حرکت، حرکت لغوی باشد. حرکتهای انسان باید حرکت های منطقی باشد، نمی‌شود لغو باشد و به طور کلی اعضاء و جوارحی که خداوند متعال آنها را جهت انجام عمل مفید و عمل منطقی برای انسان قرار داده نباید عمل لغوی از آنها سر بزنند؛ این مربوط به خواص است. اگر ما توانستیم در این یک ماه به این مرحله عمل کنیم نتایجش را هم می‌بینیم.

بیان خصوصیات روزه خاص الخاص

اما یک مرتبه‌ای هست بالاتر از این روزه خاص،

که بالاجمال می‌گوییم ولیکن باید از خداوند توفیق رسیدن به آن مراحل را طلب کرد. آن مرحله بالاتر را می‌گویند: روزه خاصّ الخاصّ. و آن روزه‌ای است که حتی‌حضور لغوی هم برای انسان پیدا نشود، نه اینکه پیدا بشود و بعد انسان آن را دفع کند. حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام داشتند با حواریون از کنار یک خرابه‌ای می‌گذشتند، بعلت دودی که در آن خرابه بود آنها سرفه کردند، و دود استنشاق آنها را مختل کرده بود. حضرت عیسی به آنها فرمود: ای حواریون! حضرت موسی در شریعتش دستور داد از زنا پرهیز کنید، امّا من به شما می‌گویم خیال زنا را هم در ذهن نیاورید؛ چون خیال این عمل زشت مانند نیران و آتشی است که در کناری برافروخته بشود، گرچه سوزندگی او موجب نمی‌شود که انسان آتش بگیرد ولی دودی که از او متصاعد است انسان را متأثر می‌کند.

تأثیر سوء خیالات و تصورات ذهنی خلاف بر

نفس و قلب سالک

یک سالک آن لطافتی را که به واسطه عبادت به

دست آورده است با یک خیال گناه از دست خواهد

داد، آن نورانیتی را که در خود می بیند، آن نورانیت را اگر می خواهد حفظ کند باید خطور گناه هم نداشته باشد **الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشيطان**

تذکروا (اعراف آیه ۲۰) «وقتی که شیطان می خواهد بیاید متذکر می شوند.» این شیطان می آید و دائماً اطراف انسان دور می زند تا از یک راهی وارد بشود. مثل وقتی که اسپرم می خواهد وارد اوول بشود بعضی از مقاطع پوستی این اوول - که مؤنث هست - جدارش نازک تر از بعضی از قسمت های دیگر است، این اسپرم ها می آیند و هی خودشان را به این پوسته می زنند، هی نوک می زنند تا اینکه یک منفذی پیدا بکنند برای ورود در اوول تا اینکه انعقاد نطفه بشود. دائماً دور این تخمک می گردند تا اینکه آن راه و آن خصوصیت را پیدا بکنند. عجیب است واقعاً خداوند متعال چه شعوری داده است به اینها ، آن وقت ما مسائل را جدی نمیگیریم ، آنها می گردند و می گردند تا اینکه یکی از آنها موفق می شود به همان مقطع نازکتر برسد و از آنجا داخل شود. به محض اینکه وارد شد فعل و انفعالات دیگر انجام می شود و

در آنجا ترکیب حاصل می‌شود و مسائل دیگر پیش می‌آید.

این شیطان وقتی که می‌آید دور انسان مثل این اسپرم‌هایی که دور آن اوول می‌گردند، همین طوری اطراف انسان دور می‌زند، تا ببیند از کجا می‌تواند وارد این نفس بشود، همین جوری دور می‌زند. یک جایی را که پیدا بکند می‌آید و زهرش را در آنجا می‌ریزد و وارد می‌شود. لذا تا می‌خواهد یک فکر خلافی در ذهن بیاید فوراً انسان باید آن فکر را دفع کند. اگر بخواهد بیاید و آن فکر بماند دخل انسان درآمده است. حالا اگر این بیاید و مستقر بشود و این نطفه منعقد بشود، و بعد انسان بخواهد آن را دفعش کند، مگر حالا از بین می‌رود.

لذا مرحوم آقای حدّاد می‌فرمودند که: "مردم چه می‌گویند شیطان [وسوسه میکند و فریب می‌دهد] و این حرفها؟ انسان باید با یک خنجر در کنار قلبش بایستد و تا شیطان می‌آید بزند بر همان سرش و اصلاً نگذارد که به قلب انسان نزدیک شود." این مربوط به این است که نفس انسان به یک کیفیت خاصی است، این نفس، نفس هیولانی است یعنی نفسی است که

قابل شکل گیری و قابل قالب گیری است. این تخیل می آید و نفس را قالب می دهد، شکل می دهد، و نباید بگذارید نفس شکل پیدا کند. حال همین تخیل اگر تخیل صحیح و منطقی باشد این یک عمل لغو نیست. و این تخیل می آید و نفس را شکل می دهد؛ چون آن چیزی که موجب می شود که نفس برگردد، عمل ظاهری نیست که یک شخص انجام می دهد، عمل خارجی در نفس تأثیر نمی گذارد. آن نیتی که در وراء این عمل خارجی قرار گرفته است نفس را برمی گرداند. همان طور که نیت در خارج نمی تواند تأثیر بگذارد، -البته به یک لحاظ، فعل خارجی است که تأثیر میگذارد. - و شما هر چه نیت غذا خوردن بکنید، سیر نمی شوید، باید غذا میل کنید. همین طور آن چه که موجب تغییر و تبدل نفس است نیت و تخیلاتی است که انسان انجام می دهد. اگر آن نیت و تخیل، تخیل صحیح باشد نفس را به تجرد می برد و اگر آن تخیل و نحوه تصاویر ذهنی تصاویر غلط باشد نفس را به قهقراء و کثرت می برد.

روی این حساب روزه خاصّ الخاصّ آن

روزه‌ای است که اصلاً به طور کلی تخیل خلاف در آن وجود ندارد بلکه آنچه که در ذهن شخص نقش می‌بندد رضای خداست. آنچه که نقش می‌بندد منور نفس است، آنچه که نقش می‌بندد موجب انبساط نفس می‌شود. این روزه، روزه خاص‌الخاص است.

بالاترین مرتبه روزه، روزه اولیاء الهی میباشد

یک روزه دیگر هم داریم که این روزه مخصوص اولیاء است. آن دیگر مربوط به اضطراب سرّ و عدم اضطراب سرّ است که آن دیگر حالا بماند برای بعد.

همت سالک الهی باید بلند باشد و به کم

قناعت نکند

اما این سه مرحله روزه‌ای که عرض شد اینها بر اساس **المرء یطیر بهمته**^۱ می باشد، انسان است و همت او، انسان است و عرق او، انسان است و حمیت او، هر کسی دارای یک حمیت و همتی است. باید از خداوند متعال بخواهد که او را موفق کند به این روزه‌ها، روزه‌های خاص‌الخاص، و توفیق

^۱ مناقب ج ۱، ص ۷۷۱: قال رسول الله صلی الله علیه واله: المرء یطیر بهمته کما یطیر الطیر بجناحیه.

هم از اوست دیگر، بالاترش هم بود باز عیب ندارد، ما راضی هستیم!، اگر بالاترش را هم به ما دادند ما حرفی نداریم!، خیلی توقع بالا داریم. آخر نگاه می‌کنیم می‌بینیم آنجا اوضاع به یک نحو دیگر است، آنجا به ضعف ما نگاه نمی‌کند، آنجا به بزرگواری و رحمت خودشان نگاه می‌کند، حالا که می‌بینیم صاحبخانه این طور است چرا ما بُخل کنیم؟ چرا ما کم بگذاریم؟ بگوییم: خدایا! آن چهارمی اش را به ما بده. از خدا که بعید نیست.

یک روایتی داریم خیلی عجیب؛ خداوند متعال می‌فرماید: **أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي** «من ارتباط با بندهام به همان نحو است که بنده با من ارتباط دارد.» اگر بندهام حُسن ظنّ به من دارد، من هم با بندهام حسن ظن دارم، حسن رفتار و حسن سلوک دارم. اگر بنده من، مرا عاجز می‌داند من هم اصلاً به او اعتنا نمی‌کنم. اگر بنده من، مرا همه چیز می‌داند، مُفیض می‌داند، صاحب رحمت و مغفرت و اینها می‌داند، من هم همین گونه با او سلوک می‌کنم. حالا

^۱ کافی، ج ۲، ص ۲۷.

که مسئله این طور است چرا ما کم بگذاریم؟
می‌گوییم: خدایا! آن چهارمی‌اش را به ما بده. او که
می‌دهد، انشالله.

مرحوم آقا می‌فرمودند: مگر این چیزهایی که ما
بدست آوردیم از خانه خاله‌مان بدست آوردیم، او
داده دیگر - حالا نسبت به خودشان که نمی‌فرمودند
منظورشان مقامات بزرگان بود - او داده، حالا که او
می‌دهد ما چرا کم بگذاریم؟ صاحبخانه از عطا و
لطفش کم نمی‌آورد. اگر تمام دنیا بشوند عارف
درجه اول.... . یک مثالی برایتان می‌زنم: اگر همه
دنیا بشوند مثل پیغمبر، آیا از خدا کم می‌شود؟ حالا
اگر همه دنیا بشوند کافر، باز از خدا چیزی کم
نمی‌شود. به اندازه یک سر سوزن از آن خزانه خدا
کم نمی‌شود. چرا؟ چون این را دیگر ما طلبه‌ها
می‌دانیم، حقیقه‌الوجود اختصاص به ذات او دارد.
خرج بکند در این کیسه‌اش ریخته، خرج نکند از این
کیسه‌اش در نیاورده، هر دو یکی است. شما پول از
این کیسه‌تان در بیاورید در آن کیسه‌تان و در آن
جیب‌تان بریزید، چیزی به شما اضافه شده؟ ابداً. پس
حالا که این طور هست ما آن مرتبه بالا را

می خواهیم.

علامه طهرانی برای شاگردان خود به کمتر از

مقام سلمان فارسی رضایت نمیدادند

خدا رحمت کند مرحوم آقا - رضوان الله علیه -

ایشان یک عبارتی داشتند که من این عبارت را در

سایر کلمات بزرگان ندیدم. من یک روز به مرحوم

آقا عرض کردم: شما در این مطالبی که نسبت به

شاگردان و دوستان و رفقا دارید، آخر بعضی‌ها

صدایشان درمی‌آید، حالا مثلاً یک قدری تخفیف

بدهید، البته به این بیان نگفتم ولی با این عبارت، حالا

یک قدری تخفیف بدهید، حالا یک قدری مثلاً

ملایم‌تر، حالا فرض کنید که راه یک ساعته را شش

ساعته، ده ساعته به این کیفیت باشد.... ایشان

خوابیده بودند و می‌خواستند استراحت کند، مریض

هم بودند، بلند شدند نشستند، گفتند: "آسید محمد

محسن! من به کمتر از سلمان فارسی برای رفقایم

رضایت نمی‌دهم." ببینید! حالا سلمان فارسی که

بود؟ اوّل صحابی پیغمبر بود، اوّل صحابی پیغمبر

بعد از امیرالمؤمنین سلمان فارسی بود. حالا این مرد

خودش کجاست که می‌گوید من به کمتر از سلمان فارسی برای رفقایم رضایت نمی‌دهم؟ ما هم دیگر هیچ نگفتیم، دیدیم فایده ندارد. این آقا این گونه است دیگر، کاریش نمی‌شود کرد. خب ببینید این مظهر رحمت حقّ است، مظهر لطف حقّ است، مظهر عطاء حقّ است. یک همچنین شخصی چه برداشتی دارد؟ چه مسائلی در نیتش می‌گذرد؟

منظور این است وقتی قرار بر این باشد، ما باید بالاتر را از خدا بخواهیم. مطالبی بود که سابق خدمت رفقا عرض می‌شد و بزرگان هم بر این دستور می‌دادند.

اهمیت خواندن نماز تراویح در شبهای ماه مبارک رمضان

در خصوص ماه رمضان، یکی از مسائلی که می‌فرمودند: نمازهای تراویح است که هزار رکعت نماز است در صورت امکان و موقعیت مناسبت، خواندنش خیلی مؤکّد است و آن طوری که می‌فرمودند به این کیفیت است از شب اوّل ماه مبارک رمضان - در صورت ثبوت رؤیت - تا شب بیستم، هشت رکعت نماز بعد از نافله مغرب و

دوازده رکعت بعد از نافله عشاء است (۴۰۰ = ۲۰ * ۲۰)، از شب بیست و یکم تا شب سیم، هشت رکعت بعد از نماز مغرب بجای خود ولی بعد از نماز عشاء بیست و دو رکعت می شود (۱۰ * ۳۰ = ۳۰۰) که مجموعاً می شود هفتصد رکعت؛ و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم هم هر کدام صد رکعت اضافه می شود که جمع کل سی شب می شود هزار رکعت. این نماز، نمازی است که زمان پیغمبر بوده و خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند در مسجد مدینه، و این نماز تراویح را بعد از نماز مغرب در مسجد می خواندند و به منزل برمی گشتند و سپس دوباره به مسجد آمده و پس از نماز عشاء ادامه نماز تراویح را در همان مسجد می خواندند و بعد تشریف می بردند به منزلشان. ائمه علیهم السّلام هم این طور که در کتب داریم آنها می آمدند و نماز را در مسجد مدینه می خواندند. البته ائمه ای که در مدینه سکونت داشتند.

نماز، نماز مستحبی است، و الآن اهل تسنن آن را به جماعت می خوانند و یکی از بدعتهایی که عمر

قرار داد، همین بود که نماز تراویح را آمد به جماعت خواند و امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که به خلافت رسیدند این بدعت را برداشتند اما مردم قبول نکردند و حضرت هم فرمودند: هر طوری که خودتان می‌دانید.

قرائت و تأمل در مضامین دعای افتتاح و دعای

ابو حمزه ثمالی

مطلب دیگر قرائت دعای افتتاح هست در شبهای ماه مبارک رمضان و یا مقداری از دعای ابو حمزه ثمالی، البته همه دعای ابو حمزه ثمالی لازم نیست بلکه یک مقداری از آن، چون صرف خواندن دعا هم خیلی مطلوب نیست، تأمل در مضامین بسیار اهمیت دارد و بهتر است که انسان ادعیه را با تأمل و تفکر بخواند.

لزوم ختم حداقل یک دوره قرائت قرآن در ماه

مبارک

مطلب دیگر که بسیار مهم است قرائت یک دوره حداقل قرآن کریم است و اهداء ثوابش به پیغمبر اکرم و این در طول روز بهتر است خوانده بشود، یعنی در هنگامی که انسان روزه‌دار است و البته در

عصر مناسبتش بیشتر از سایر موارد هست، و این غیر از آن قرآن بین الطلوعین است که به جای خودش محفوظ است، و این قرائت که در حال روزه وارد شده است، حداقل یک دور ختم قرآن است. و از ادعیه ماه مبارک رمضان هم به آن مقداری که میسور هست، خیلی مناسب است که خوانده شود. خلاصه این ماه ماهی است که خداوند سفره‌اش را پهن کرده است.

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

شقی کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و

از رحمت خدا محروم باشد

پیغمبر اکرم راجع به خصوصیت این ماه

می‌فرماید: **فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّمَ رِضْوَانَ اللَّهِ فِي هَذَا**

الشَّهْرِ الْعَظِيمِ^۱ «شقی به آن کسی گفته می‌شود که ماه

رمضان بر او بگذرد و او از رضوان و رحمت خدا

محروم باشد.» یعنی ببینید مسأله چقدر مهم است که

نیاز نیست انسان تلاش کند، نیازی به تلاش در این

^۱ اربعین شیخ بهایی حدیث ۹.

ماه نیست، همین قدر که ماه رمضان بر او بگذرد کفایت می‌کند و این فرد چکار باید انجام بدهد که نتواند مشمول رحمت الهی شود.

یک روایتی است از امام سجّاد علیه‌السّلام، که در مکه بودند و شخصی می‌آید خدمت حضرت و عرض می‌کند: الآن دیدم که حسن بصری نشسته بود و عده‌ای به دور او بودند و او می‌گفت: تعجّب نیست از کسی که به دوزخ و به جهنّم می‌رود، تعجّب از کسی است که در این دنیا جوری عملش را انجام می‌دهد که در آخرت مستحقّ بهشت می‌شود. امام سجّاد علیه‌السّلام می‌فرمایند: من این طور نمی‌گویم، من خلاف این را می‌گویم، من می‌گویم: تعجّب نیست از کسی که به بهشت می‌رود، تعجّب از کسی است که با این رحمت واسعه پروردگار، خودش را مستحقّ عذاب می‌کند. باید از این تعجّب کرد. کلام امام است دیگر و خلاصه در این ماه از هر جهت و از هر قسم نعمت برای انسان مهیاست. خلاصه باید بگیریم و برای طول سالمان خرج کنیم. این ماه، ماهی است که، به قول این تجّار که بعضی وقتها که یک مورد خاصی

پیدا می‌شود و به اصطلاح معامله و تجارت خیلی خوب هست می‌گویند: "موقعیت را نباید از دست داد." این فرصت را نباید از دست داد تا اینکه بعداً هم اگر کوتاهی کردیم چیزی داشته باشیم.

ماه رمضان، ماه تجارت است. اگر انسان در این ماه بگیرد، اگر حسابی بگیرد، می‌تواند در بقیه ایام خرج کند، گرچه نمی‌گذارد آنچه که گرفته آرام باشد، همچنین خیال نکنید راحت حالا دیگر ماه رمضان تمام بشود...، اگر در ماه رمضان فرض کنیم که فیض و توفیق خداوند نصیب انسان بشود انشاءالله این توفیق ادامه پیدا خواهد کرد، ولی در هر صورت موقع، موقع بسیار مغتنمی است و آنقدر این مسأله مهم است که ما می‌بینیم که مثل مرحوم آقای حدّاد - رضوان الله علیه - با آن درجات و با آن مسائل چه قضایایی در این ماه برای ایشان منکشف می‌شد و به چه مطالبی می‌رسیدند که بعد از ماه مبارک بعنوان شکرانه این پذیرایی و این ضیافت الهی که خداوند بندگانش را دعوت کرده، زیارت دوره انجام می‌دادند؛ از نجف شروع می‌کردند و بعد به زیارت

سایر ائمه و امامزاده‌ها می‌رفتند. حال قضیه چه بوده؟
یعنی این عمل اولیاء یک مسأله عادی که نیست که
حالا تعارفاتی باشد، حالا برویم فرض کنید یک
زیارت امیرالمؤمنین تشکر کنیم...؛ چه موهبتی
نصیب آنها می‌شد در این ماه که به عنوان تشکر از
حضرات معصومین به زیارت آنها از باب
شکرگذاری می‌رفتند؟ همین قدر ما می‌دانیم که
خبری هست، اینطور نیست که خودمان را بخواهیم
گول بزنیم. گفت:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست ***

اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید^۱

ما همین قدر می‌دانیم که بانگ جرسی می‌آید،
حالا دنبال این بانگ جرس را بگیریم، انشالله به
منزل محبوب هم می‌رسیم. آنهایی که رفتند و
رسیدند آنها گفتند که آقا هست، شما خاطرتان جمع
باشد، از یقین هم بالاتر است. منتهی ما آنقدر دیگر
در غفلات و مسائل دیگر گرفتار هستیم که اینها را به
شوخی و مزاح حمل می‌کنیم ولی نه! مسلم است که

^۱ دیوان حافظ، غزل ۲۲۹

این مسائل هست.

انشاءالله از خداوند که توفیق تشرّف به ضیافت
الله در این ماه را به ما داده می‌خواهیم که سفره‌مان را
هر چه پربارتر و دستانمان را از فیوضات خودش هر
چه پُرتر و تمام افعال ما و کردار ما و نفوس ما و سرّ
و سویدای ما را همان قرار دهد که برای بزرگان و
اولیاء خود آنچنان قرار داده است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ